

واکاوی چرایی باورمندی شیعیان امامی به وکلای اربعه در غیبت صغری*

علی جهانی فرد^۱
حسین جهانی فرد^۲
مجید احمدی کچایی^۳

چکیده

با تأملی در دوران غیبت صغری درمی یابیم که شیعیان نسبت به وکلای اربعه، تنها حلقه وصل شیعیان با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له در غیبت صغری، وثوق و اطمینان کامل داشتند. سازه‌های این اطمینان، مبتنی بر نشانه‌ها و شواهد روشنی بود که با گذشت زمان و فاصله گرفتن از آنها، مخاطب را دچار ابهاماتی کرد. به نظر می‌رسد شواهد گوناگونی مانند: تأیید و توثیق امامین عسکریین؛ معرفی وکیل بعدی توسط وکیل قبلی؛ صدور توقیعات با همان خط دوران امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه له و آشنایی بزرگان به آنها؛ برخورداری توقیعات از علم غیب و تحقق آنها؛ سلامت رفتاری وکلای اربعه؛ اعتمادسوزی مدعیان دروغین با لغزش در عقاید و اموال؛ نظارت امام بروکلاء و مقابله با مدعیان و تأیید شدن توقیعات توسط بزرگان، باعث باورمندی شیعیان به وکلای اربعه و تصدیق ارتباط آنها با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له شده است.

واژگان کلیدی

وکلای اربعه، توقیعات، مدعیان دروغین، غیبت صغری.

مقدمه

یکی از راه‌های ارتباطی شیعیان با امامان عجل الله تعالی فرجه له، وکلای معصومین عجل الله تعالی فرجه له بود. ایجاد شبکه ارتباطی وکالت، به علت فشار دولت عباسی و کنترل شدید تحرکات ائمه عجل الله تعالی فرجه له از زمان امام صادق عجل الله تعالی فرجه له یا امام جواد عجل الله تعالی فرجه له شروع شد و اوج آن در دوران شصت و نه ساله غیبت صغری بود.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۸

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (alimogahed110@gmail.com).

۲. سطح چهار حوزه علمیه قم (hjf.135@chmail.ir).

۳. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (ahmadi.m@isca.ac.ir).

پس سازمان وکالت امری جدید نبود و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در تمام نقاط سرزمین‌های اسلامی، امور شیعه را با وکلای مورد اعتماد خود سامان می‌دادند (جباری) با شروع غیبت صغری، شیعیان از ارتباط و دیدار مستقیم با امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّلَامِ محروم گشته یا به حداقل رسید و تنها راه ارتباطی آنها با امام خویش از طریق اشخاصی صورت می‌گرفت که توسط ناحیه مقدسه انتخاب شده بودند. با وجود این که شیعیان، نمی‌توانستند امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّلَامِ را مشاهده و دیدار کنند و از حضرتش در امور مختلف، کسب تکلیف کنند، ولی این که این اشخاص، وکلای امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّلَامِ محسوب می‌شدند، و ارتباط با امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّلَامِ به صورت حقیقی دارند، مورد پذیرش همگان بود. در نتیجه عموم و خواص شیعیان به وکلای اربعه اطمینان کامل داشتند. این اطمینان به سبب نشانه‌ها و شواهد مختلفی بود که با گذشت زمان و از بین رفتن آنها، سؤالاتی را در ذهن مخاطب ایجاد کرد؛ از جمله این که چه چیزی باعث اطمینان شیعیان به وکلاء در غیبت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّلَامِ شده بود؟ مدیریت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّلَامِ در دوران غیبت صغری برای باورمند ساختن مردم به وکلای اربعه چه بود؟ برای پاسخ به پرسش‌ها و شبهات مذکور، نیازمند واکاوی و بازشناسایی بخشی از زندگانی امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ و دوران غیبت صغری هستیم.

درباره غیبت صغری، نهاد وکالت و وکلای امامی آثار ارزنده‌ای نگاشته شده است؛ تاریخ غیبت صغری (سید محمد صدر)، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (جاسم حسین)، تاریخ عصر غیبت (سید مسعود پورسیدآقایی)، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (محمد رضا جباری)، مقاله «بررسی عملکرد نهاد وکالت در دوران اختفاء و زندان حسین بن روح نوبختی» (مجید احمدی کچایی) و مقاله «چگونگی طرح وکلاء در منابع امامی دوره غیبت صغری» (نعمت الله صفری فروشانی) از این جمله‌اند. ضمن ارج نهادن به تلاش‌های صورت گرفته، خلأ موجود در این آثار، دلایل و عوامل شکل‌گیری اعتماد شیعیان به نهاد وکالت پرداخته نشده بود.

پژوهش پیش رو در صدد است که مهم‌ترین شواهد تاریخی و روایی، برای روشن ساختن چرایی باورمندی شیعیان امامی به وکلای اربعه در غیبت صغری که محصول برنامه‌ریزی و مدیریت شایسته معصومین بود، را روشن سازد.

تأیید و توثیق وکلاء توسط امامین عسکریین

یکی از عواملی که باعث اطمینان و اعتماد مردم به وکلای اربعه شد، به گونه‌ای که مورد پذیرش همگان بودند، تأییدیه‌هایی است که از سوی امامین عسکریین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نسبت به دو

وکیل اول یعنی عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان صورت گرفته بود. عثمان بن سعید، از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بود که از سوی آن دو بزرگوار مورد تأیید و ثقه واقع شده است. در گزارش‌های پرشماری این تأییدیه انعکاس داده شده و به شیعیان اطلاع‌رسانی شده که عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان، وکیلان امین امام بوده و مورد وثوق و اطمینان ایشان هستند. عبدالله بن جعفر حمیری، در روایتی از احمد بن اسحاق نقل می‌کند که به محضر امام هادی علیه السلام رسیدم و از فردی مورد اطمینان در صورت عدم دسترسی به امام پرسش کردم که امام هادی علیه السلام در پاسخ، عثمان بن سعید را معرفی نمودند (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۳۴۴).

در ادامه این روایت - که به نظر می‌رسد عبدالله بن جعفر حمیری چند گزارش را طی یک گزارش بیان می‌کند - احمد بن اسحاق برای عبدالله حمیری، فرموده امام حسن عسکری علیه السلام را در جهت توثیق عثمان بن سعید و پسرش (محمد بن عثمان) نقل کرده است. در این روایت که دیدار احمد بن اسحاق با امام حسن عسکری علیه السلام بعد از شهادت امام هادی علیه السلام و بعد از به امامت رسیدن امام حسن عسکری علیه السلام را ترسیم نموده (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۳۴۴)، امام به روشنی و با تأکید بسیار به اطمینان و اعتمادسازی نسبت به عثمان بن سعید و پسرش پرداخته است. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۲۵؛ طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۵۴) تأییدات امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به عثمان بن سعید، فقط از طریق برخی افراد مانند احمد بن اسحاق صورت نمی‌پذیرفت. ایشان در فرصت‌های مناسب از جمله در جمع چهل نفره بزرگان و سران شیعه که خواستار تعیین و معرفی نماینده‌ای از جانب امام بودند، اقدام به معرفی عثمان بن سعید به عنوان وکیل و فردی مورد وثوق و امین خود کردند. چنین اقدام مهمی از سوی امام، بازتابی گسترده بین دیگر شیعیان داشت؛ چرا که افراد سرشناس مختلفی مانند علی بن بلال و احمد بن هلال^۱ و محمد بن معاویه و حسن بن ایوب این روایت را نقل می‌کردند و این باعث انتقال راحت‌تر به مخاطبان و شیعیان در سطوح پائین‌تر و پذیرش بهتر و بیشتر آنها می‌شد (حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۲۷).

امام حسن عسکری علیه السلام با رویکردی مناسب و مدیریتی بسیار هوشمندانه، علاوه بر این که

۱. ماجرای ذکر شده، پیش از انحراف احمد بن هلال و در دوران سلامت وی اتفاق افتاده است. احمد بن هلال از جمله اصحاب امامین عسکریین بود که در میان مردم زهد و عبادت او شهره داشت. البته درباره او نکوهش‌هایی از امام عسکری علیه السلام صادر شده بود. او بعدها منحرف گشته و ادعای وکالت امام مهدی علیه السلام می‌نمود. امام مهدی در تویعاتی او مورد لعن قرار دادند (ری شهری، ۱۳۹۳ش: ج ۴، ۸۵-۸۷).

به معرفی و توثیق عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان، نزد بزرگان و خواص شیعیان که مورد اعتماد آنها بودند، می‌پرداخت، برخی از عموم شیعیان را نیز از این توثیق و اطمینان باخبر می‌کردند. یعنی افزون بر سرآمدان و خواص جامعه که نقش مهمی در جهت‌دهی افکار و اعتقادات مردم دارند، این اعتمادسازی و باورداشت نسبت به عثمان و محمد بن عثمان را به سطح عمومی شیعیان نیز گشاند. در روایتی از محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله، اقدام امام حسن عسکری علیه السلام مبنی بر آگاهی بخشی به جمعی از شیعیان یمن نسبت به وثاقت و امین بودن عثمان و پسرش، گزارش شده است (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۵۵؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۱۳۰).

افزون بر اعتماددهی امام به مردم و خواص با مشخص کردن افراد و توثیق و توصیف آنها، تأییداتی از سوی امام به صورت کلی راجع به وکلاء بیان شده تا به مردم اطمینان خاطر بدهد که سازمان وکالت و به طور ویژه و اولویتی وکلای اربعه که به حضرتش نزدیک تر هستند، از طریق ایشان منصوب گشته‌اند (کلینی، ۴۲۹ق: ج ۲، ۶۶۶) این مطلب بیانگر آن است که اگر مخالفتی با کسی یا گفتاری از آنها وجود داشته باشد، از سوی امام تذکر داده می‌شود و شخص دروغگو با تکذیبیه‌ای از سوی امام کنار گذاشته می‌شود.

معرفی وکیل بعدی توسط وکیل قبلی

یکی دیگر از عواملی که باعث اعتماد و اطمینان شیعیان به وکلای اربعه امام می‌شد، معرفی وکیل بعدی توسط وکیل قبلی بود. این روش، از آن جهت که پیش از این، از راه‌های مختلف، حقانیت و راستی ادعای وکالت قبلی ثابت شده بود، می‌توانست راهی مناسب بلکه طریقی بسیار متقن و مطمئن برای معرفی نماینده امام مهدی علیه السلام باشد. کاربست چنین شیوه‌ای، افزون بر این که اجرایی کردن روش عقلاً بود، می‌تواند برگرفته از الگوی رفتاری حضرات معصومین علیهم السلام در معرفی و اثبات حقانیت و امامت امام بعدی باشد؛ به ویژه این که این روش، تحت مدیریت امام مهدی علیه السلام پیاده‌سازی می‌شد.

بعد از آن که عثمان بن سعید با برخورداری از تأییدات امامین عسکریین به مردم معرفی شد، نمایندگان ویژه امام (وکلای اربعه) پس از انتخاب امام، از طریق وکیل قبلی به شیعیان معرفی می‌گشت. البته وثاقت و نمایندگی محمد بن عثمان، به سبب این که قبل از این، او و پدر گرامی‌اش از طریق امام حسن عسکری علیه السلام به مخاطبان شناسانده شده بود، بعد از وفات عثمان بن سعید از طریق توقیعی که از ناحیه مقدسه برای ایشان صادر شد، بار دیگر جلالت،

وثاقت و وکالتش به شیعیان فهمانده و ابلاغ شد. در این توقیع به صراحت به وکالت محمد بن عثمان بعد از وفات عثمان بن سعید اشاره شده است.

محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی به ما گفت: پس از وفات ابو عمرو، توقیعی برای پسرش ابی جعفر به این ترتیب آمد: و فرزند که خداوند او را ننگه بدارد، همواره در زمان حیات پدرش معتمد و مورد اطمینان ما بوده است، خداوند متعال از پدرش راضی شود و او را هم از خودش راضی فرماید و رویش را خرم و تازه نماید، در نظر ما فرزند او مانند و جانشین اوست. آنچه که بگوید از امر ماست و به همان هم عمل می‌کند. خداوند تبارک و تعالی ولی و سرپرست او باشد. پس گفته او را پذیرفته و فرمانبرش باش. این رفتار و نظر ما را درباره او بدان (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۲).

محمد بن عثمان نیز این سیره را نسبت به معرفی حسین بن روح، وکیل بعدی در پیش گرفت. برای اطمینان‌سازی بیشتر و اعتماد دهی وسیع‌تر در بین مخاطبان با مدیریتی که از جانب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می‌گرفت، معرفی حسین بن روح، بارها و به دفعات، به مخاطب به ویژه بزرگان انجام می‌گرفت. برای همین گزارش‌های پرشماری مانند خبر این قَزْدًا (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۳۶۰)، نقل جعفر بن احمد بن متیل قمی (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۸) و همچنین گزارش ابن نوح و حسین بن علی بن بابویه قمی (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۷۰) و اضافه بر آنها خبر دو برادر، احمد بن ابراهیم و عبدالله بن ابراهیم (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۷۱)، وارد شده است که محمد بن عثمان، در حضور بسیاری از بزرگان، حسین بن روح را به عنوان جانشین خود انتخاب و معرفی نموده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۳۵۵). حسین بن روح، نیز چنین روشی را برای معرفی علی بن محمد سمری به عنوان جانشین و وکیل بعدی اجرایی کرد (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۰۳).

این شیوه و روش برای معرفی، مخاطبان را اطمینان و خاطر جمعی بیشتری می‌بخشید؛ چرا که وکیل قبلی از راه‌ها و جهات مختلفی امتحان خود را پس داده بود و معرفی، تأیید و مشخص کردن شخصی به عنوان جانشین از سوی مطمئن‌ترین فرد، شک و تردید را از ذهن مخاطبان می‌زدود. حتی در گزارشی از نوادگان محمد بن عثمان (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۲) اعلام شده که شیعیان اختلافی در عدالت و امین بودن وکلاء نداشتند و اطمینان کامل نسبت به همه آنها برای شیعیان ایجاد شده بود.

نوشتن برخی توقیعات با همان هیئت و خط زمان امام حسن عسکری علیه السلام

از جمله شواهد و دلایلی که موجبات اعتماد و آرام بخشی دل شیعیان نسبت به راستی بودن ارتباط و اتصال حقیقی وکلای اربعه به امام مهدی علیه السلام را فراهم می‌کند، این بود که برخی توقیعات با همان خطی که در دوران امامین عسکریین صادر می‌شد، از سوی وکلای اربعه به دست مخاطبان و شیعیان می‌رسید. توقیعاتی که در دوره شصت و نه ساله از سوی امام مهدی علیه السلام صادر شد، دارای ویژگی‌هایی است که نه فقط برای مخاطبان آن دوره شواهدی روشن برای صدورش بوده، بلکه چون از همان دوران در کتب محدثان موثق و علمای محقق ثبت و ضبط شده بودند، برای مخاطبان بعد از غیبت صغری تا به امروز نیز می‌تواند شاهدهی یقین‌آور بر صدورش از ناحیه مقدس امام مهدی علیه السلام باشد. در روایاتی بر این موضوع تصریح شده است (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۵۵۹). در روایتی عبدالله بن جعفر حمیری چنین می‌گوید: عبدالله بن جعفر حمیری گفته است: وقتی که ابو عمرو وفات کرد، با همان خطی که با ما مکاتبه می‌شد، توقیعی مبنی بر جانشینی ابو جعفر به ما رسید (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۲).

در این که خطی که توقیعات با آن نوشته و صادر می‌گشت، آیا به دست شخص امام مهدی علیه السلام بوده یا این که توسط کاتبی به رشته تحریر درآورده می‌شد، دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی بر این باور هستند که خود امام مهدی علیه السلام شخصاً مبادرت به نوشتن آنها کرده است (امینی، ۱۳۸۳ ش: ۱۳۲) و برای سخن خود شواهدی از روایات نیز عرضه می‌کنند که از جمله آنها می‌توان به روایت محمد بن عثمان اشاره کرد که فرمود:

از ناحیه مقدسه توقیعی صادر شد که خطش را خوب می‌شناختم (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۳).

برخی دیگر نیز بر این باور هستند که توقیعات به خط مبارک امام مهدی علیه السلام نوشته نمی‌شد، بلکه توسط کاتب، مورد نگارش قرار می‌گرفت (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۲). گذشته از این مطلب که سخن درست و حق با کدام گروه است، باید گفت که نتیجه هر دو دیدگاه یکی خواهد بود و آن چه برای ما مهم می‌نماید همان نتیجه واحد است و آن این که با توجه به شناخت اصحاب خاص نسبت به خط و نامه امام مهدی علیه السلام، مندرجات آن نامه‌ها، مورد اعتماد و وثوق شیعیان بوده، آنها را از ناحیه مقدسه می‌دانستند و مورد قبول شان واقع می‌شده است. شیعیان در موارد اختلاف برانگیز، با نمایندگان مورد اعتماد، مکاتبه می‌کردند و پس از صدور پاسخ، تسلیم آن می‌گشتند. حتی گاهی که در صحت صدور بعض توقیعات شک

می‌کردند باز هم حل اختلاف را به عهده مکاتبه می‌گذاشتند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۱۵۰). استفاده از این روش، اطمینان و خاطر جمعی به مخاطب می‌داد که نوشته و نامه‌ای که به دست آنها رسیده است ساختگی نبوده بلکه از جانب حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشريف بوده است. اگرچه عقلاً، امکان جعل وجود داشته است ولی این که کسی توانایی انجام این کار را داشته باشد یا دست به چنین کاری زده باشد، هیچ گزارشی نیامده است با این که اگر چنین امری صورت می‌گرفت، به خاطر حساسیت موضوع و شرایط سخت آن دوران باید خبری مبنی بر انجام این کار به دست ما می‌رسید، در حالی که می‌بینیم چنین نشده است. اصلاً همین که شیعیان به ویژه خواص، به این نوشته‌ها اطمینان می‌کردند، معلوم می‌کند آن نوشته‌ها دارای ویژگی و خصوصیت‌هایی بودند که بزرگانی همچون احمد بن اسحاق از آن اطلاع داشتند. به عبارتی، درستی صدور توقیعات از سوی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف که باعث اطمینان قلبی شیعیان می‌شد، آشنایی و اطلاع برخی از بزرگان شیعه و اصحاب با خط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بود که از ویژگی‌های آن باخبر بودند. بزرگانی چون احمد بن اسحاق قبل از این، برای رفع تحیّر و قطع پیدا کردن به این که نامه از امام صادر شده است، خواستار نمونه خط از امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف شده بودند. امام نیز درخواست احمد بن اسحاق را با توضیحاتی پیرامون خط برای شناسایی، پاسخ مثبت دادند. به همین جهت است که خواص و بزرگان شیعه، آشنایی کامل با خط و نوشته‌های صادر از امام عجل الله تعالی فرجه الشريف داشتند. احمد بن اسحاق گوید:

خدمت حضرت ابی محمد عجل الله تعالی فرجه الشريف رسیدم و درخواست کردم چیزی بنویسد که من خطش را ببینم تا هر وقت دیدم بشناسم، فرمود: بسیار خوب، سپس فرمود: ای احمد! خط با قلم درشت و ریز در نظرت مختلف می‌نماید، مبادا به شك اُفتی. آن‌گاه دوات طلّیبید و خط نوشت و مرکب را از ته دوات به سرش می‌کشید... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۱۳).

باید توجه داشت که از آن جایی که امامین عسکریین نیز در دوران خفقان و تقیه‌ای شدیدی به سر می‌بردند، برای ارتباط و پاسخ به پرسش‌های مخاطبان و همچنین انتقال معارف به آنها، از طریق مکاتبه و نامه (توقیع) استفاده می‌کردند و اگر احمد بن اسحاق از امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف طلب می‌کند که نمونه‌ای از خط او را برای اطمینان به عدم تزویر و جعل برایش بنویسد، نشان از سابقه مکاتبه و نامه‌نگاری معصوم عجل الله تعالی فرجه الشريف با مخاطبان دارد. علاوه بر این، اگر چه احمد بن اسحاق آشنایی کامل با خط امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف داشته ولی از آن جایی که بعد از شهادت ایشان، توقیعاتی که صادر می‌شده است دارای همان نشانه‌ها و ویژگی‌های گذشته بودند، لذا برای او شکی در صدور آنها از ناحیه مقدسه حاصل نمی‌شد.

بدون شک حجت الهی به موجباتی که ایجاد باورمندی نسبت به توقیعات بکند، توجه داشته‌اند. لذا با عنایت به مدیریت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغری به این مهم خواهیم رسید که استفاده از همین روش یعنی انتقال توقیعات با همان خطی که در دوران عثمان بن سعید صادر می‌شد، در زمان وکلای بعدی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در خبری از عبدالله بن حمیری استفاده از این شیوه در زمان وکالت محمد بن عثمان، وکیل دوم، گزارش شده است (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۲).

بنابراین، با توجه به آشنایی بزرگان و در ادامه آن دیگر شیعیان با خط توقیعات که به تبع همین امر موجب شد کسی نتواند خط توقیعات را جعل کند، اطمینان و اعتماد شیعیان به صدور توقیعات از ناحیه مقدسه و به تبع آن اطمینان به وکلاء حاصل می‌شد.

علم غیب در توقیعات یا توسط وکلاء و تحقق آنها

یکی از معیارهای تشخیص امام از غیر امام، داشتن علم غیب و احاطه به تمام زبان‌های دنیا می‌باشد (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۷۱۱؛ مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۹۹). از همین رو می‌توان گفت که از جمله عواملی که باعث جلب اطمینان و اعتماد شیعیان به وکلای اربعه می‌گشت، در بردار داشتن علم غیب در محتوای توقیعات و همچنین صدور علم غیب از زبان وکلاء بود. تحقق آنها نشان می‌دهد، این توقیعات به وسیله شخص امام صادر شده و این نشانه‌ای برای وثاقت و درستی وکالت وکلای اربعه خواهد بود. به عبارتی، براساس چند روایت و گزارش که در منابع روایی معتبر وجود دارد، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وسیله وکلای اربعه یا توقیعات، از رازها و امور پنهانی و آنچه مخاطبان پرسش‌کننده در قلب و ضمیر خود داشتند، خبر داده است. این امر سبب اعتماد و اطمینان به وکلاء و باوری یقینی به ارتباط و اتصال آنها به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به وجود آورده بود. از جمله این علوم غیبی، خبر دادن از زمان دقیق وفات علی بن زیاد صیمری است که در توقیع امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به او بیان شده است. عیسی بن نصر گوید:

علی بن زیاد صیمری به حضرت نامه نوشت و تقاضای کفنی کرد، حضرت به او نوشت تو در سال ۸۰ به آن احتیاج پیدا می‌کنی، سپس او در سال ۸۰ مُرد و حضرت چند روز پیش از وفاتش برای او کفنی فرستاد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۲۴).

خبر از پسر دار شدن و آگاهی دادن از تعداد آنها و وعده به آزادی زندانی مدّ نظر محمد بن صالح، همگی خبرهای غیبی در توقیعی است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خطاب به محمد بن صالح آورده شده است و جالب‌تر این که در حق او به وقوع پیوست. این محقق شدن خبرهای غیبی،

اعتماد بیشتر و یقین‌آوری مخاطبان را در پی داشت (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۹). از نمونه‌هایی دیگر که به خبر دادن از رازهای نهانی و امور پنهانی پرداخته است می‌توان به گزارش نصر بن صباح اشاره نمود:

نصر بن صباح گوید: مردی از اهالی بلخ پنج دینار توسط حاجزی فرستاد و نامه‌ای نوشت و نام خود را در آن تغییر داد، رسیدی به نام و نسب وی به همراه دعای خیر برایش صادر شد (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۸).

حتی در برخی موارد، مخاطبان اقدام به امتحان و اعتبارسنجی و کلاء و توقیعات می‌کردند به این صورت که بدون این که از مرکب استفاده کنند، فقط با قلم بر روی کاغذ می‌نوشتند. البته ناگفته روشن است که این عمل، بدون فشار دادن قلم بر روی کاغذ صورت می‌گرفته است؛ چرا که با فشار نوشتن بر روی کاغذ به صورتی که نوشته‌های آن قابل مشاهده باشد، کاری لغو می‌بود. زیرا که غرض اصلی از این شیوه نوشتن، راستی‌آزمایی صدور آن از سوی امام بود. پس کسی می‌توانست مطلب ناواضح نامه را بخواند و متناسب با آن پاسخ بنویسد که آگاهی به غیب داشته باشد. این طریق، نشانگر آن نیز خواهد بود که کلاء یعنی واسطه‌های اتصال امام با مردم، حقیقتاً با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در ارتباط می‌باشند. با پاسخ‌های درست و مناسبی که از سوی امام در جواب چنین توقیعاتی صادر می‌گشت، اطمینان و اعتماد به وکلای اربعه نیز عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شد.

ابن ابی‌غانم قزوینی با شیعیان مشاجره می‌کرد و می‌گفت:

امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی نداشته است. شیعیان نامه‌ای به ناحیه مقدسه نوشتند و مرسوم‌شان چنین بود که نامه‌ها را با قلم بدون مرکب بر کاغذ سفید می‌نوشتند تا علامت و معجزه‌ای باشد. پس جواب‌شان از ناحیه مقدسه صادر گشت (نباطی، ۱۳۸۴ق: ج ۲، ۲۳۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۳۳۰).

برخی مواقع، وکلای اربعه برای باورمند ساختن مخاطب به صحت ارتباطشان با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف اقدام به تکلم به زبان مخاطب می‌کردند. مخاطب نیز با مشاهده این وضعیت بدون چون و چرا، اطمینان کامل برایش حاصل می‌شد. یکی از نمونه‌های تکلم وکلای اربعه به زبان مخاطب، سخن گفتن حسین بن روح نوبختی به زبان آوه‌ای است در مراجعه شخصی به نام زینب که از اهالی آوه^۱ بود. البته چنین امری، خبر از ارتباط و اتصال حقیقی حسین بن روح به معصوم می‌داد. چرا که هیچ گزارشی مبنی بر سفر حسین بن روح به منطقه آوه و

۱. منطقه‌ای در اطراف قم.

آموختن زبان آوه‌ای وجود ندارد. یا هیچ گزارشی مبنی بر این که حسین بن روح با شخص یا اشخاصی که از اهالی آوه باشند یا مسلط بر زبان آوه باشند و حسین بن روح زبان آوه‌ای را از آنها آموخته باشد، وجود ندارد (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۰۳). بنابراین می‌توان به درستی نتیجه گرفت که چنین ظرفیتی را از معصوم برای اثبات حقانیتش أخذ کرده است یا معصوم در اختیار او قرار داده است. البته باید توجه داشت که اجرای این امور توسط وکلاء، زمینه‌ای برای ایجاد معرفت بالاتر صورت می‌گرفت و تمام اطمینان‌سازی از این طریق انجام نمی‌پذیرفت. خبر از فوت اشخاص، یا به تعبیری آگاهی دادن به غیب و اموری که دیگران از آن اطلاعی نداشتند، توسط وکلاء نیز صورت می‌گرفت تا بر اعتماد بزرگان به ایشان افزوده گردد:

ابوعبدالله احمد بن ابراهیم بن مخلد گفته است: من در بغداد به خدمت مشایخ و بزرگان شیعه رسیدم که شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري بدون مقدمه و ابتدائاً گفت: خداوند علی بن حسین بن بابویه قمی را رحمت فرماید. شیوخ حاضر در جلسه، تاریخ آن روز را نوشتند. بعد از مدتی خبر رسید که او در همان روز دار فانی را وداع گفته است (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۹۴).

مواجهه وکلای اربعه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیهم با برخی شیعیان که با غیب‌گویی وکلاء همراه بود، در گزارشات متعددی نقل پیدا کرده است (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۹۵). این روش مواجهه، بیانگر رویکردی راهبردی از سوی دستگاه وکالت برای افراد و جماعات مختلف شیعی است که اهداف مشخصی را دنبال می‌کرد که می‌توان گفت یکی از آنها، اعتماد و اطمینان‌سازی برای مخاطبان نسبت به وکلاء نیز بود.

بنابر مطالب یاد شده باید گفت حضرت به شیوه‌های مختلف با بیان حقایق پنهانی و آگاهی دادن به غیب، اقدام به اثبات صحت امامت و ارتباط وکلای اربعه به دستگاه امامت کرده است تا با ایجاد اطمینان بالا برای طالبان حقیقت‌تردیدی برجا نماند.

نظارت امام بردستگاه وکالت و مقابله با مدعیان

فعالیت و عملکرد وکلای اربعه و سفراء، تحت نظارت مستقیم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیهم صورت می‌پذیرفت. امام با نظارت و مواظبت دقیق و سنجیده، نسبت به فعالیت‌های نمایندگان، سبب جلوگیری از انحراف و انحطاط در سطح عموم شیعیان می‌شدند. این رویکرد امام نسبت به دیگر علما و فقهای شیعه نیز وجود داشت که اگر شخصی از فقها و علما دچار لغزش و انحراف می‌گشت توسط امام عجل الله تعالی فرجه الیهم به شیوه‌های مختلفی به اطلاع مخاطبان رسانده می‌شد. همچنین، این نظارت نوعی از آگاهی بر غیب نیز را دربرداشت که مجموع آنها، منجر به فزونی

اعتماد و اطمینان خاطری شیعیان نسبت به وکلاء می‌گشت. در حقیقت این رویکرد به شیعیان و مخاطبان إلقاء می‌کرد که اگر خطایی و انحرافی از سوی وکلاء صادر گردد یا حتی اگر وکلاء به دروغ، ادعایی را داشته باشند، باید از سوی ناحیه مقدسه عکس‌العملی صورت بگیرد و مخاطبان را از آن مطلع سازد. حسن بن فضل بن یزید یمانی گفت:

پدرم به خط خود، نامه‌ای نوشت و جوابش رسید و سپس من به خط خود نامه‌ای نوشتم و جوابش رسید، سپس یکی از فقهای هم‌مذهب ما با خط خود نامه‌ای نوشت و جوابش نرسید، و ما تأمل کردیم و علت بی‌جواب ماندن نامه‌اش، این بود که آن مرد به مذهب قرمطی‌ها پیوسته بود (مفید، ۱۳۷۲ ش: ج ۲، ۳۵۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰ ق: ۴۴۷)

از مواردی که باعث اطمینان مردم به عثمان بن سعید به عنوان جانشین امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گردید، تجهیز و دفن و کفن امام حسن عسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف توسط عثمان بن سعید بود (طوسی، ۱۴۲۵ ق: ۳۵۶) با وجود مدیریت و نظارت کامل امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، اگر قرار بود کسی غیر از ایشان این امور را انجام دهد باید نهی‌ای یا واکنشی صریح از سوی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف صورت می‌گرفت همان‌گونه که برای نماز خواندن بر پیکر مطهر امام حسن عسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نسبت به کنار زدن جعفر، عموی خود انجام دادند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۴۷۵). این عمل عثمان بن سعید باعث تقویت و افزایش اعتماد شیعیان به او می‌شد.

با توجه به مطالب گذشته، باید گفت که سوی دیگر قضیه تأییدات که توسط معصوم نسبت به وکلاء انجام می‌گرفت، طرد و کنار گذاشتن مدعیانی بود که به دروغ ادعای نیابت یا وکالت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را داشتند. یعنی از جمله عوامل و جوهی که باعث جلب اعتماد شیعیان نسبت به وکلاء و حتی سفراء می‌شد، رسوا نمودن افرادی بود که به دروغ ادعای نیابت یا وکالت امام را داشتند. با برخورد و مقابله با افراد مدعی، این اطمینان نیز برای مردم حاصل می‌شد که امام با مدیریت فعال خود، بر رفتار و عملکرد اجتماعی افرادی که در جریان فکری اجتماع مؤثر هستند، نظارت جدی دارد. بنابراین مردم بر این حقیقت واقف بودند که اگر شخصی از دستگاه وکالت، در مسیر انحراف می‌افتاد یا فردی به دروغ، ادعای نمایندگی امام را می‌کرد، از سوی امام تکذیبیه و طردیه‌ای نسبت به آن شخص و ادعای او صادر می‌شود تا مخاطبان را آگاه نماید. اکنون، برخی از موارد و نمونه‌های مقابله و برخورد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با مدعیان دروغین یادآوری می‌شود که پای خود را از مسیر حق، کج نهاده و انحراف پیدا کردند.

در مواجهه با مدعیان دو گونه برخورد انجام می‌گرفت. برخی از مدعیان که از جایگاه و منزلت اجتماعی بین مردم برخورد نبودند و مردم به آنها التفاتی نداشتند، مانند احمدبن منصور حلاج، با کوچک‌ترین برخورد توسط دستگاه وکالت حذف می‌گردید. چگونگی حذف احمدبن منصور حلاج توسط اباسهل در گزارش ابوسهل منعکس شده است (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۰۱). اما آنچه مورد توجه است و جالب می‌نماید، خواسته‌ای است که اباسهل از احمدبن منصور طلب می‌کند. او از احمدبن منصور می‌خواهد که اگر حق با اوست باید بتواند محاسن سفیدش را سیاه کند. این امر از آن جهت جالب است که این خواسته فقط از سوی معصوم قابلیت تحقق دارد. یعنی منظور اباسهل این بود که اگر ادعای احمدبن منصور مبنی بر ارتباط با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و وکالت داشتن از سوی او حقیقت دارد، باید قابلیت اجرایی کردن چنین امری را داشته باشد. این شیوه مواجهه اباسهل با احمدبن منصور، بیانگر آن است که برای اعتماد و اطمینان به کسی که ادعای ارتباط دارد، نیاز است امری که مختص به امام است با اجازه امام، از شخص مدعی صادر گردد تا حقانیتش ثابت شود. لذا شیعیان با عنایت به این مطلب و تحقق امور غیرعادی در توقیعات و زبان وکلاء، اعتماد و اطمینان کامل به وکالت و سازمان وکالت پیدا کرده بودند.

برخی دیگر از مدعیان که از وجاهت و جایگاه اجتماعی قابل توجهی برخوردار بودند، مواجهه با آنها قدری سخت‌تر بود و لازم می‌نمود که مقابله‌ای از سوی شخص امام در توقیعات، منعکس گردد. اشخاصی مانند احمدبن هلال که از اصحاب امامین عسکریین نیز بودند (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۸۴، ۵۶۴۹؛ ۳۹۷، ۵۸۲۹) و در میان مردم به زهد و عبادت، شهره بود و ۵۴ بار سفر به حج داشت که حدود بیست بار آن با پای پیاده بوده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۵) که همین ظاهرالصلاح بودن او موجب گشت که حسادت او مخفی بماند و اعتراض او علیه وکیل دوم، مخالفت با امام تلقی نشود. مقابله با او از سوی امام و وکلاء، همراه با صادر شدن سه توقیع صورت گرفت که نشان از شدت برخورد امام با وی و دشواری مقابله با اوست.

نتیجه سخن آن که شیعیان باور کامل و اطمینان عمیق داشتند که نظارت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر وکلاء و حتی سازمان وکالت اجازه ورود یا ماندگاری منحرفین و مدعیان دروغین را نخواهد داد و اگر کسی حتی در سطح احمدبن هلال دچار انحراف گردد، از سوی ناحیه مقدسه به مخاطبان اطلاع‌رسانی و معرفی خواهد شد. و کسانی که توقیعی علیه آنها صادر نشده است، از حقانیت برخوردارند. بنابراین باور و اطمینانی عمیق نسبت به وکلاء اربعه و سازمان وکالت در مردم ایجاد شده بود.

نظارت مستقیم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منحصر به مقابله با منحرفین و لغزش‌ها نمی‌شد؛ بلکه چنانچه شبهه و سؤال و ابهامی درباره سیستم و سازمان وکالت پدیدار می‌گشت و یا درباره برخی از افراد خاص تردیدی ایجاد می‌شد، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به رفع این شبهه و تردید می‌پرداختند و اجازه فراگیری و توسعه آن در سطح جامعه داده نمی‌دادند. در گزارشی، اقدام امام نسبت به حسن بن عبدالحمید که درباره انتساب یکی از وکلاء به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دچار شک و شبهه شده بود، بیان گشته است:

حسن بن عبدالحمید گوید: درباره حاجز بن یزید) به شك افتادم (که آیا او هم از وکلای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است یا نه؟) و مالی جمع کردم و به سامره رفتم، نامه‌ای به من رسید که: درباره ما شك روا نیست و نه درباره کسی که به امر ما جانشین ما می‌شود، هرچه همراه داری به حاجز بن یزید رد کن (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۶۶۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۴۴۷).

دلیلی که موجب می‌شود نظارت بر سفراء، باعث اطمینان بر وکلای اربعه گردد، دلیل اولویت است. به این معنا که شیعیان با مشاهده نظارت امام بر سفراء به این نتیجه می‌رسیدند که وکلای اربعه که از جایگاه بالاتر و نزدیک‌تری نسبت به امام برخوردار هستند، سزاوارتر و مقدم بر نظارت خواهند بود.

بنابراین، این نوع نظارت، ضریب اطمینان و جلب اعتماد مردم را نسبت به وکلای اربعه و سازمان وکالت و حقانیت افراد منسوب به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالا می‌برد. چرا که نظارت امام علاوه بر این که با نوعی آگاهی دادن از غیب که از شئون امام است - نه افراد عادی - همراه بود، به مخاطب اطمینان می‌داد که اگر انحراف یا ادعایی دورغین از سوی وکلاء باشد، با عکس‌العملی از ناحیه مقدسه همراه خواهد شد. در صورتی که چنین عکس‌العملی نسبت به آنها صورت نگرفته بود. همچنین مقابله امام با مانند این اشخاصی باید از سطوح بالاتر سازمان وکالت به شیعیان و مخاطبان انعکاس داده می‌شد تا به خاطر جمعی و اطمینان آنها خدشه‌ای وارد نیاید و سنگینی این مطلب به ویژه نسبت به برخی از افراد - مانند احمد بن هلال و شلمغانی که سابقه خوبی داشتند و بعداً در مسیر انحراف قرار گرفتند - توسط مخاطب، قابل هضم، درک و پذیرش باشد. لذا رسالت این امر بر عهده وکلای اربعه خاص افتاد که از آغاز تا پایان عمرشان هیچ‌گونه لغزش و خطایی صورت نگرفت.

شهره بودن درست‌کاری و پارسایی وکلای اربعه

از جمله عواملی که باعث اعتماد و اطمینان مخاطبان نسبت به وکلای اربعه می‌شد، این

بود که در کلام و رفتار آنها، چیزی مخالف شریعت و دین اسلام صادر نمی‌شد؛ بلکه درست‌کاری و پارسایی و عملکرد مناسب رفتاری نمایندگان امام در تمام عمرشان (قبل و بعد از وکالت) شهره بود. همه شیعیان معترف و متفق به عدالت و امانت ایشان بودند؛ چرا که علاوه بر این که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام و بعد از آن نیز ضمن توقیعات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مأمور شده بودند به آنها مراجعه کنند و نص بر وکالت‌شان بود، پارسایی، تقوا و درست‌کاری آنها را در طول زمان دیده بودند و کسی در صداقت، درست‌کاری و امانت‌داری آنها تردیدی به خود راه نمی‌داد (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۵۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۵۵۹). مؤید این دلیل، رویکرد و نگرش علماء و بزرگان شیعه در دوران وکلای اربعه است که همه آنها نیز بر درست‌کاری و وکالت افرادی مانند محمد بن عثمان که چهل سال وظیفه وکالت معصوم را برعهده داشته است، اذعان و اعتراف داشتند. اتفاق علمای شیعه بدون هیچ اعتراض و شکایتی در مورد وکلاء، علامتی روشن بر بزرگی و درستی آنها است. چرا که از نظر عقل بسیار بعید بلکه محال به نظر می‌رسد که عدّه زیادی از علماء، دانشمندان و مخاطبانی که متدین و حقیقت‌جو بودند - نه آن‌که برخی ساده‌لوحان -، همه آنها فردی ناشایست را مرجع و منبع خود قرار دهند یا مثلاً در جلالت بخشی و بزرگ قرار دادن فردی کذاب و نادرست، سازش و تبانی کنند. افزون بر آن‌که در هیچ خبری، گزارشی مبنی بر انحراف و کج روی وکلاء قبل و بعد از وکالت حتی در کوچک‌ترین موردی، ابلاغ نشده است. بلکه بالعکس؛ در گزارشات از همت وکلای اربعه در برطرف کردن مشکلات و پاسخ به شبهات آنها سخن به میان آمده است. و حتی مالی که از سوی شیعیان به دستگاه وکالت داده می‌شد، وکلاء آنها را برای استفاده شخصی تجمیع نمی‌کردند. شهید صدر درباره تقوای وکلای اربعه چنین می‌نویسد:

و مدح السفیرین الاولین، علی ما سوف نعرضه فی ترجمتها. مضافاً إلى التجربة الفعلية، و المعاشرة من قریب أو من بعید .. التي عاشها الناس مع السفراء الاربعة، قبل سفارتهم و بعدها، فعرفوا بالاخلاص و الايمان و الصدق و التقوى، بنحو يجعلهم فی السنام الاعلی من خاصة الشعب الموالي (صدر، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۳۸۰).

بنابراین، شیعیان با مشاهده تقوا و درست‌کاری وکلاء در تمام دوران زندگی و بدون کوچک‌ترین انحرافی در اعتقادات و امور مالی‌شان، اعتماد برایشان حاصل می‌شد که آنها اهل فریب دادن افکار عمومی نیستند و جایگاه وکالتی آنها راست و حقیقی است.

اعتمادسوزی مدعیان دروغین با لغزش در عقاید و اموال

در مقابل درست‌کاری رفتاری وکلای اربعه که باعث جلب اعتماد شیعیان می‌شد، رفتار و

لغزش‌های نامناسب و نادرست مدعیان، قبل از رسوایی و بعد از آن قرار دارد که باعث اعتمادسوزی و از بین رفتن اطمینان نسبت به آنها می‌گشت. از آن جایی که شیعیان هنوز از فضای اتصال به معصوم فاصله چندانی نگرفته بودند و اعتقادات آنها با وجود نزدیکی به معصوم و وجود بزرگان و محدثان و اصحاب معصومین علیهم‌السلام، در فضای دریافتی سالم‌تری به سر می‌بردند، اگر کوچک‌ترین انحرافی از هر کس خصوصاً اگر از جانب خواص انجام می‌گرفت، واکنش شیعیان به ویژه بزرگان و اصحاب معصومین علیهم‌السلام را دربرداشت. برخی از مدعیان وکالت مانند حلاج به سبب رفتارهای نادرست و اعمال ناشایست و دیگر روش‌ها در زندگی‌اش مانند صوفی‌گری، به خدمت گرفتن جتّیان و سحر و جادو، به اندازه کافی مورد سوءظن و اتهام بود و چندان آبرویی نزد شیعیان نداشت (ری‌شهری، ۱۳۹۳ش: ج ۴، ۹۵). ادعای چنین افرادی کوچک‌ترین خللی در اعتماد شیعیان به سازمان وکالت وارد نمی‌ساخت؛ بلکه درک و فهم مردم از نادرستی و ناشایستی رفتارهای این افراد و مقابله سازمان وکالت با آنها، مردم را در بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی به مدعیان دروغین و زمینه اطمینان به وکلاء بیشتر را فراهم می‌کرد. از طرفی برخی از مدعیان که سابقه و جاهت خوبی بین شیعیان داشتند، با روی آوردن به برخی انحرافات و کج‌روی‌ها و از اعتبار افتادن بین مردم، نشانه صدق گفتار توقیعاتی که آنها را ملحد، کافر و تهمت‌زننده به خدا (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۷۴) خوانده بود را رقم زدند. نخستین علامت‌های انحراف شلمغانی با قول به حلول، شروع شد (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۳۷۴). بعد از قائل شدن به حلول و تناسخ، شلمغانی ادعای وکالت کرده و بعد، از آن فراتر رفت و به ناسزاگویی و توهین پرداخت (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۳۵۹). یا مثلاً درباره محمدبن بلال، یکی از مدعیان دروغین، تخلف در پس دادن اموالی که مأمور به تحویل به ناحیه مقدسه بود، گزارش شده است. اتفاقاً همین تخلف و فساد مالی باعث بی‌اعتمادی به او و بازگشت برخی از فریب‌خوردگان شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۳۷۴). یا فردی مانند محمد نمیری با فساد اعتقادی که پیدا کرد از جمله غلو و قائل شدن به تناسخ و خدایی امام هادی علیه‌السلام و حتی حلال دانستن مجامعت با محارم، زمینه مفتضح شدن بین مردم و بی‌اعتمادی و اطمینان شیعیان را نسبت به خویش را کسب نماید.

اصحاب ما روایت کرده‌اند... محمدبن نصیر نمیری ابتدا از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام بود، و پس از فوت آن حضرت ادعای نیابت صاحب‌الزمان را نمود، و خداوند به جهت الحاد و غلو و عقیده تناسخی که از او ظاهر شد وی را رسوا و مفتضح فرمود، و او مدعی شده که پیغمبر است و امام هادی علیه‌السلام او را فرستاده است، و معتقد به خدایی امام هادی علیه‌السلام بود، و نزدیکی با محارم را جایز و مباح می‌دانست (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۷۴).

همین انحراف و فساد در اعتقادات و یا فساد مالی که مدعیان دروغین داشتند، باعث می‌شد که شیعیان، توقیعاتی را که در ردّ و تکذیب این افراد صادر می‌شد را نشانه‌ای بر صدق صدور از سوی امام و سازمان وکالت که توقیعات به وسیله آنها به دست مردم می‌رسید، محسوب کنند. در نتیجه اطمینان و باوری عمیق، نسبت به نمایندگان راستین امام ایجاد می‌گردد.

معرفی و تأیید وکلاء توسط بزرگان شیعه

بزرگان و علماء به عنوان راهبران دینی، سبب هدایت فکری و اعتقادی مردم خواهند بود. برای همین در جهت سرعت اطمینان‌سازی به وکلاء، لازم می‌نماید علماء و سرشناسان که در علم و تقوا بین شیعیان مطرح بودند اِقتناع و مطمئن گشته تا در ادامه باعث جلب اعتماد عموم شیعیان نیز گردد. همان‌گونه که محمد بن عثمان در اواخر عمر خود مأمور گشته بود که برای معرفی حسین بن روح وکیل بعدی، بزرگان شیعه را جمع کند و او را به ایشان معرفی کند (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۷۱). همچنین حضرات معصومین علیهم‌السلام، مصداق عینی وکیلان خویش را برای احمد بن اسحاق که از علما بود و نزد عموم شیعیان، از وجاهتی خوب و با تقوا برخوردار بود، معرفی کردند (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۵۹). پس یکی از عواملی که مخاطبان به وکیل بودن عثمان بن سعید اطمینان حاصل می‌کردند، تأیید ایشان توسط بزرگانی مانند احمد بن اسحاق بود. علاوه بر احمد بن اسحاق، بزرگی مانند عبدالله بن جعفر جمیری در انتقال اطمینان به شیعیان با توجه به نقل روایاتی که به معرفی وکلای اربعه می‌پرداخت، بسیار مؤثر بودند (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۳۴۴). همچنین افرادی مانند علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح که از دیگر بزرگان شیعیان محسوب می‌شدند، به نقل روایتی پرداختند که امام حسن عسکری علیه‌السلام در حضور چهل نفر از سرشناسان شیعه اقدام به معرفی عثمان بن سعید می‌کرد (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۵۷). از نمونه‌های روشن تعامل بزرگان با وکلاء که شیعیان را مطمئن و دل‌آرام به درستی و راستی وکالت وکلای اربعه می‌کرد، شیوه تعدادی از سرشناسان به همراه جعفر بن احمد بن متیل در مواجهه با انتخاب حسین بن روح بود. باور و تصوّر همه بر آن بود که جعفر یا پدرش بعد از وفات محمد بن عثمان به عنوان وکیل معرفی خواهند شد. در حالی که حسین بن روح، توسط امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الشریفة انتخاب شد. پس از این انتخاب، جعفر بن متیل نه تنها با این موضوع مخالفت نکرد، بلکه از جمله کسانی بود که در خدمت حسین بن روح به امور می‌پرداخت. این

واکنش عموم شیعیان را بر این باور و عقیده که وکلاء، بر حق بوده و ارتباط آنها به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حقیقی است، مطمئن و یقینی می‌ساخت (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۹).
 از نظرگاه عقل نیز چنین است زمانی که شخص یا اشخاصی بدعتی در مذهبی ایجاد کنند، بزرگان و راهبران دینی آن مذهب به مقابله با بدعت‌گذاران می‌پردازند و عکس العمل آنها را در پی انحراف و انحطاط بدعت‌گذار به دنبال خواهد داشت. بنابراین، اگر وکلای اربعه در ادعای انتصابشان به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دروغگو بودند، بایسته علماء و راهبران دینی بود که واکنش در مخالف با آنها داشته باشند در صورتی که نه تنها مخالفتی نسبت به آنها صورت نگرفته بود، بلکه بیان شد که تأیید و تصدیق آنها را به همراه داشت.

نتیجه‌گیری

این تحقیق به دنبال تبیین و احیای شواهد و نشانه‌های باورمندی شیعیان به وکلای اربعه در دوران غیبت صغرای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود که بنابر مطالب گذشته، به نتایج ذیل دست یافت:

راه‌ها و دلایل گوناگونی از جمله «تأیید و توثیق امامین عسکریین علیهما السلام معرفی وکیل بعدی توسط وکیل قبلی؛ صدور توقیعات با همان خط دوران امام حسن عسکری علیه السلام و آشنایی بزرگان به آنها؛ برخورداری توقیعات از علم غیب و تحقق آنها؛ سلامت رفتاری وکلای اربعه؛ مقابله با مدعیان و تأیید شدن توقیعات توسط بزرگان»، باعث اطمینان کردن شیعیان به وکلاء و تأیید ارتباط آنها با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شد.

اطمینان و اعتماد شیعیان به اندازه وسیع و عمیق صورت گرفته بود که هیچ کس در امانتداری و ارتباط وکلاء با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شک و تردیدی نداشت. انعکاس تأیید این سخن را می‌توان در گزارش هبت‌الله بن محمد (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۲)، از نوادگان محمدبن عثمان، وکیل دوم، یافت.

هرکدام از عوامل و دلایل مطرح شده سطوح مختلفی از معرفت و اطمینان را برای شیعیان حاصل می‌کرد و برخی از آنها معرفت‌دهی و اطمینان‌بخشی بالاتری را نسبت به دیگر عوامل به همراه داشت، ولی باید توجه نمود که همه عوامل و تجمیع آنها در کنار هم، باعث اطمینان و اعتماد کامل شیعیان به وکلاء شده بود.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اطمینان سریع‌تر و بیشتر شیعیان به وکلای اربعه، همان اصول و رویکردی را در پیش گرفتند که پیش از این نیز برای معرفی و شناساندن امام معصوم به کار گرفته می‌شد. در نتیجه علم غیب امام معصوم که از شئون خاص عصمت است، توسط

نمایندگان مورد اعتماد ایشان، اظهار و اعلان می شد تا مردم نیز پی به راستی ارتباط نمایندگان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برده و به آنها اعتماد کنند.

منابع

۱. اباذری، عبدالرحیم (۱۳۷۶ ش)، *ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی «سفر سوم»*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه، دوم.
۳. اکبرنژاد، محمدتقی (۱۳۸۵ ش)، *موسوعه توفیعات الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم، مسجد مقدس جمکران، اول.
۴. امانی، محمدحسن (۱۳۷۶ ش)، *محمد بن عثمان «دومین سفر آفتاب»*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، اول.
۵. امینی، ابراهیم (۱۳۸۳ ش)، *دادگستر جهان*، قم، شفق، اول.
۶. پورسیدآقایی، سیدمسعود (۱۳۸۳ ش)، *تاریخ عصر غیبت نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم، حضور، دوم.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ ق)، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، بی نا، اول.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، *هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام*، مشهد، بی نا، اول.
۹. حسین، جاسم (۱۳۸۵ ش)، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف*، تهران، امیرکبیر، سوم.
۱۰. رکنی یزدی، محمد مهدی (۱۳۸۱ ش)، *نشانی از امام غایب عليه السلام بازنگاری و تحلیل توفیعات*، بی جا، بنیاد پژوهش های اسلامی، اول.
۱۱. صدر، محمد (۱۴۱۲ ق)، *تاریخ الغیبة الصغری*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، اول.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)*، مشهد، بی نا، اول.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، سوم.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۰ ق)، *فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، قم، بی نا، اول.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ ق)، *الغیبة*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، سوم.
۱۶. عاملی نباطی، محمد بن علی بن محمد بن یونس (۱۳۸۴ ق)، *الصرط المستقیم إلى مستحق التقدیم*، نجف، بی نا، اول.

۱۷. کشی، محمدبن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال)، مشهد، بی‌نا، اول.
۱۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، اول.
۱۹. کورانی، علی (۱۴۳۰ق)، المعجم الموضوعی لإحدیث الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیروت، دارالمرتضی، اول.
۲۰. کارخانه‌ای، شیرین (۱۳۸۵ش)، نامه‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، هنارس، اول.
۲۱. لطیفی، رحیم (۱۳۹۲ش)، پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم علیهم‌السلام، بی‌جا، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول.
۲۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحارالأنوار، بیروت، بی‌نا، دوم.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳ش)، دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، اول.
۲۴. مفید، محمدبن محمد (۱۳۷۲ش)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، دارالمفید، اول.

